

تحلیل آمارهای ازدواج و طلاق زوج های ایرانی طی ۴۵ سال گذشته

محمود بحرانی^۱

چکیده

پژوهش حاضر به منظور بررسی آمارهای ازدواج و طلاق در ایران طی چهار دهه گذشته به اجرا در آمده است. در این راستا میزان و نسبت ازدواج و طلاق در سال های مختلف مورد کنکاش قرار گرفت. این پژوهش از نوع تحقیقات پیمایشی بوده و اطلاعات مورد نیاز به صورت اسنادی از تارنمای سازمان ثبت احوال کشور و سالنامه های آماری منتشره از سوی اداره آمار و نفوس کشور جمع آوری شده است. بررسی کمی آمارهای ازدواج و طلاق نشان می دهد که در سال های قبل از انقلاب بین شاخص های آمار ازدواج و طلاق سیر هماهنگی در جریان بوده و تناسبی بین آنها مشاهده می شود؛ در سال های پس از انقلاب شاهد افزایش در میزان ازدواج و کاهش میزان طلاق هستیم. در سال های پایانی جنگ هشت ساله ایران و عراق، بار دیگر نسبت های طلاق و ازدواج به هم نزدیک می شوند، اما این آمارها از حدود سال های ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ به بعد، روند نگران کننده ای در جهت افزایش نرخ طلاق و کاهش نرخ ازدواج را نشان می دهد. در بخش بحث و نتیجه گیری، این یافته ها با توجه به شواهد دیگر از جنبه شناخت علل افزایش طلاق و کاهش ازدواج مورد بحث قرار گرفته اند.

واژه های کلیدی: طلاق، ازدواج، زناشویی، سازگاری، مدرنیته

مقدمه

با توجه به اهمیت طلاق به عنوان عامل از هم پاشیدگی خانواده، این موضوع همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است. پژوهش های صورت گرفته در این زمینه از زوایای متفاوتی این مسأله را دنبال کرده اند. برخی علل و عوامل آن را هدف بررسی قرار داده اند و برخی دیگر به جنبه های روانی و اجتماعی و پیامدهای متأثر از آن بر خانواده شامل زوجین و فرزندان پرداخته اند. این موضوع به ویژه در حوزه تحقیقات اجتماعی، روان شناختی، سلامت و بهزیستی و حقوق، توجه زیادی را به خود جلب نموده است. رویکرد بررسی آمارهای طلاق و ازدواج نیز شناخت ما را در این باره توسعه می بخشد و شواهدی را جهت تحلیل پدیده طلاق فراهم می سازد.

آمارها و پژوهش های اخیر حاکی از افزایش منظم میزان طلاق در ایران در طی سال ها و دهه های گذشته است، به گونه ای که صاحب نظران پیوسته در باره این روند هشدار داده اند. طبق گزارش مرکز آمار کشور در سال ۱۳۸۵ حدود ۴۸/۹ درصد از افراد سنین زیر ۳۰ سال هنوز ازدواج نکرده اند. همین گزارش می افزاید در سال ۱۳۸۹ بیش از ۸۹۲ هزار ازدواج و حدود ۱۳۷/۲ هزار طلاق به ثبت رسیده است که نسبت به سال قبل به ترتیب ۰/۱۶ و ۹/۱ درصد افزایش داشته اند (ایران درآینه آمار ۱۳۸۹، شماره ۳۰: ص. ۲۱). نگاهی جامع تر به این آمارها لازم می نمود تا چگونگی روند آن در طی سالیان متوالی و با توجه به تحولات اجتماعی روشن گردد. در این تحقیق با بررسی آمارهای موجود، اقدام به جمع بندی و نتیجه گیری از آنها شده است. این اقدام می تواند به روشن شدن سیر تحولات بوجود آمده در آمارهای طلاق و ازدواج کمک کند و بستر لازم برای شناخت علل طلاق و کاهش ازدواج را فراهم سازد.

هدف از اجرای تحقیق

هدف از این پژوهش کسب بینش فراگیر از آمارهای طلاق در شرایط اجتماعی موجود ایران بوده است. آمارها و شواهد موجود پیرامون ازدواج و طلاق، در رابطه با وضعیت اجتماعی و اقتصادی جامعه در حال گذار ایران، مد نظر قرار گرفته است تا فهمی کلی تر از موضوع را فراهم نماید.

اهمیت مسئله

طلاق پدیده ای نکوهش شده در همه جوامع بشری و ادیان و فرهنگها به حساب می آید که به گسستگی بنیان یک خانواده منجر می شود که روزی با امیدها و آرزوهای بسیار شکل گرفته است. محققان پیامدهای منفی متعددی را برای طلاق بر شمرده اند، از جمله آنها می توان به اثرات روانی و مشکلات ناسازگاری فرزندان طلاق (یعقوبی، سهرابی و مفیدی، ۱۳۹۰)، و

^۱ - استادیار پژوهشی پژوهشکده علوم اجتماعی دانشگاه شیراز

همسران از هم جدا شده، و نیز آسیب های اجتماعی آن برای جامعه نام برد. آمار طلاق در جامعه ایرانی در سال های گذشته به شکل نگران کننده ای سیر صعودی بخود گرفته، و این افزایش از سال های ۱۳۸۳ تاکنون پیوسته ادامه یافته است (احمدی موحد، ۱۳۸۷).

علیرغم کوشش محققان زیادی که در این باره به کنکاش پرداخته اند، احتمالاً یک تحلیل فراگیرتر از آمارهای موجود بهتر می تواند در این باره اطلاع دهنده باشد، چراکه تحلیل های پراکنده از تبیین این مسئله ناتوان بوده اند. پیش از این به عوامل فردی، روان شناختی، جامعه شناختی، و اقتصادی زمینه ساز این پدیده اشاره شده است، اما به نظر می رسد باید به عوامل دیگری همچون نوگرایی و عوامل مرتبط با شرایط جامعه در حال گذار از سنتی به مدرنیته توجه بیشتری شود. ضمن اینکه ممکن است این تبیین ها برای بخش های مختلف جامعه ایران کاربردهای یکسانی نداشته باشد و هر بخش به عوامل خاصی رجوع کند، زیرا گوناگونی فرهنگی و قومی همراه با پیش فرض های متفاوتی که می توان برای هر بخش در مرحله گذار تصور کرد، طلب می نماید تا تحلیل های گذشته بازنگری شود و بینش فراگیر و گویاتری برای آن اندیشیده شود که جوابگوی این رشد فزاینده پدیده مزوم طلاق باشد و چاره جویی برای پیش گیری از آن را ممکن سازد. در پژوهش حاضر ضمن توجه به تازه ترین آمارهای ازدواج و طلاق، روند تغییرات آماری در طی دهه های گذشته مورد بررسی قرار گرفته است.

سوال های تحقیق

در چارچوب اهداف این پژوهش از جمله سوال های اصلی مورد کنکاش عبارتند از:

- ۱- سیر آمارهای طلاق در طی چهار دهه گذشته چگونه بوده است؟
 - ۲- چه بخشی از ازدواج ها در ایران به طلاق می انجامد؟
 - ۳- آمار طلاق و ازدواج در بافت های فرهنگی و قومی مختلف ایران چگونه است؟
 - ۴- آیا میزان طلاق و ازدواج در ایران تحت تأثیر عوامل قومی و فرهنگی قرار دارد؟
 - ۵- آیا گذار ناشی از تحول جامعه سنتی به مدرن عاملی برای تغییرات نرخ طلاق در ایران به حساب می آید؟
- پاسخ به این سوال ها از طریق جمع بندی آمارها و تحلیل اطلاعات موجود دنبال شده است.

پیشینه تحقیق

چگونگی روند تغییر و تحولات آمارهای طلاق در برخی دهه ها یا مقاطع زمانی خاص از سوی پژوهشگران مورد مطالعه قرار گرفته است. در این مطالعات گاه به مقایسه بین آمار طلاق و ازدواج پرداخته شده و گاه آمارهای استان های مختلف مورد مقایسه قرار گرفته اند. بطور نمونه محسن پور (۱۳۷۲) آمارهای ازدواج و طلاق طی سال های ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۰ را در نقاط شهری و روستایی مورد بررسی و مقایسه قرار داد. این آمارها نشان داد که نرخ طلاق در شهرها سه برابر بیشتر از روستاها است، بطوری که از هر ۱۰۰ ازدواج در شهرها ۱۲ مورد به طلاق می انجامد و این میزان در جوامع روستایی ۴ مورد است. بدین ترتیب نرخ طلاق در دوره ی یاد شده در کل جامعه ایران ۹ درصد از ازدواج ها را شامل شده است. محسن پور همچنین گزارشی از سالنامه ی دموگرافی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۹ (برابر با ۱۳۶۸ ش) نقل کرده است، که نشان می دهد نرخ طلاق در ایران نسبت به کشورهای آمریکا، شوروی، ژاپن و کشورهای اروپائی پایین است، طوری که درصد طلاق به ازدواج که در بعضی کشورها مثل دانمارک و آمریکا به حدود ۵۰ درصد می رسد، در ایران معادل ۱۰/۶ درصد بوده و در این میان تنها ایتالیا با رقم ۷/۴ درصد، کمتر از ایران بوده است.

اطلاعات یک دوره بعد را در پژوهش رحیم دل (۱۳۷۹) می توان یافت که آمارهای ازدواج و طلاق را طی سال های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۸ مورد مطالعه قرار داد و دریافت هر دو شاخص ازدواج و طلاق در این دوره با افزایش روبرو بوده اند که این افزایش را باید ناشی از رشد جمعیت دانست. همچنین مقایسه های آماری توسط رحیم دل (۱۳۷۹) گویای آن است که در استان هایی مانند اصفهان، بوشهر، ایلام خراسان، بوشهر، چهارمحال و بختیاری، بلوچستان و کهگیلویه و بویراحمد، فارس و هرمزگان میزان ازدواج ها بالاتر از متوسط کل کشور بوده و در مقابل در استان های تهران، کردستان، کرمانشاه، همدان، اردبیل و آذربایجان شاخص ازدواج کمتر از متوسط کل کشور بوده است. از سوی دیگر شاخص تعداد طلاق های ثبت شده طبق همان گزارش حاکی از آن است که اصفهان از لحاظ نرخ طلاق هم دارای بالاترین میزان در این دوره بوده است؛ همچنین استان های تهران، خوزستان، خراسان، فارس، قم، مرکزی و هرمزگان دارای میانگین طلاق بیشتر از متوسط کل کشور بوده اند.



دومین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی آسیب های اجتماعی و فرهنگی ایران



در همین راستا، آمارهای دوره بعدی توسط علیزاده (۱۳۸۵) بررسی شده که با مطالعه روند آمار ازدواج و طلاق های ثبت شده کشور طی سالهای ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۴، به آنگ افزایش نرخ طلاق در این دوره اشاره کرده است. وی با مقایسه نرخ خام ازدواج و طلاق نشان داد که نرخ خام ازدواج در این دوره، افزایشی اندک (از ۱۰/۲ در هزار به ۱۱/۴۲ در هزار) داشته، در حالی که نرخ طلاق از شیب نسبتاً تندی (از ۸/۴۲ به ۱۲/۲۱ در ده هزار) برخوردار بوده است. وی همچنین مقایسه هایی بین استان های مختلف به عمل آورده است.

تغییرات شاخص های ازدواج و طلاق برای سال های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۶ بوسیله احمدی موحد (۱۳۸۷) نیز مورد مطالعه قرار گرفته است. طبق این بررسی میزان عمومی ازدواج در این دوره شش ساله از ۹۸/۲ به ۱۱۷/۵ در ده هزار نفر رسیده است. همزمان میزان طلاق با افزایشی بیشتر از ۱۰/۱ به ۱۳/۹ در ده هزار نفر رسیده است که بیشتر طلاق ها به ترتیب مربوط به استان های تهران، خراسان رضوی، کرمانشاه و قم بوده است.

همچنین ستوده (۱۳۷۳) در بخشی از کتاب "مقدمه ای بر آسیب های اجتماعی" پدیده طلاق را از منظر آمار یک دوره ۶ ساله منتهی به سال ۱۳۷۰ مرور کرده است. وی با بررسی نسبت طلاق به ازدواج در نقاط شهری و روستایی استان های مختلف کشور، بالاتری نرخ طلاق در مناطق شهری استان بوشهر به میزان ۱۴/۱ درصد و بعد از آن استان های تهران با ۱۳/۷ و هرمزگان با ۱۳/۵ درصد گزارش کرده است. طبق همین گزارش در نقاط روستایی نیز، استان کردستان با ۱۲/۶ درصد طلاق نسبت به ازدواج در صدر بوده و بعد از آن استان سمنان با ۱۱/۴ درصد قرار داشته است. کمترین میزان طلاق نقاط روستایی به استان کهگیلویه و بویر احمد با میزان ۱/۳ درصد تعلق داشت؛ در مراتب بعدی به ترتیب استان اصفهان با ۲/۳ درصد و استان زنجان با ۲/۶ درصد، دارای نسبت پایین آمار طلاق بودند.

این آمارها همچنین از جنبه سن افراد نیز مورد توجه قرار گرفته اند که نشان می دهد دامنه سنی ۲۰ تا ۳۰ سال بیشترین آمار متقاضیان طلاق و زوج های طلاق گرفته را به خود اختصاص داده است (غیائی، معین و روستا، ۱۳۸۹). برخی مقایسه ها نیز به آمار طلاق در استان های مختلف پرداخته اند. بطور مثال رحمدل (۱۳۷۹) به مقایسه شاخص های ازدواج و طلاق در استان های مختلف بین سال های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۸ پرداخته و چنین نتیجه گرفته است که آمار میزان طلاق متناسب با میزان ازدواج در استان های مختلف کشور است، چنانکه استان هایی مثل اصفهان، فارس و بلوچستان که از لحاظ میزان ازدواج بالاتر از شاخص کل کشور بوده اند، از لحاظ آمار طلاق نیز میزان بالاتری را نشان می دهند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع تحقیقات پیمایشی است. اطلاعات لازم به صورت کتابخانه ای جمع آوری شده اند. جامعه آماری، تمام آمارهای موجود از سال نخست اجرای سرشماری در سال ۱۳۴۵ تاکنون را در بر می گرفت. اطلاعات آماری مورد نظر از طریق سایت اینترنتی سازمان ثبت احوال کشور و آمارنامه های منتشره از سوی اداره آمار و نفوس کشور و نیز بعضی گزارش های تحقیقاتی دیگر بدست آمده است.

به این ترتیب، پژوهش حاضر از نوع تحقیقات اسنادی می باشد. در تحلیل های مورد نظر، ضمن یک بررسی کمی از آمارهای موجود، اقدام به مقایسه های مورد نظر در این زمینه گردیده است. در نهایت به منظور رسیدن به یک جمع بندی کلی از عوامل مرتبط با طلاق، یافته ها این تحقیق در مقایسه با یافته های قبلی مورد بحث قرار گرفته است.

نتایج

دقت در آمارهای مربوط به ازدواج و طلاق در کل کشور طی دهه های گذشته که آمارهای آن قابل دسترسی بود، نکات در خور توجهی را بازگو می سازد. به منظور یافتن پاسخی برای سوال های ۱ و ۲ تحقیق داده های آماری مربوط به ازدواج و طلاق از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۳ جمع آوری گردید. در این پژوهش نیز مطابق با روال معمول در تحقیقات دیگر، نسبت میزان طلاق های ثبت شده نسبت به ازدواج رسمی بر اساس آمارهای موجود، ملاک عمل قرار گرفت. ستون چهارم جدول (۲) سیر تغییرات پیش آمده در این آمارها را از سال ۱۳۴۵ تا سال ۱۳۹۳ نشان می دهد. البته آمار سال ۱۳۴۵ به طور تردید آمیزی بالاست. دلیل بالا بودن این رقم ممکن است بخاطر نخستین اجرای سرشماری عمومی در کشور و احتمالاً جمع نمودن و افزودن موارد طلاق مربوط به سال های قبل، در آمار طلاق این سال باشد؛ چون اختلاف زیادی با سال های بعد از آن دارد از این رو غیر واقعی می نماید.

در آمارهای طلاق سال های ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۶ در کل کشور، تغییرات نامنظمی را شاهد هستیم که گاه کاهش و گاه افزایش را نشان می دهد و در این ۱۱ سال قبل از انقلاب، در مجموع میانگین نسبت طلاق به ازدواج ۱۰/۰۴ درصد بوده است. از

دومین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی

آسیب های اجتماعی و فرهنگی ایران



www.psconf.ir

سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ یک روند کاهشی در این آمار مشاهده می شود، چنان که نسبت طلاق های ثبت شده به ازدواج های رسمی در سال ۱۳۵۷ به ۸/۳ درصد رسیده و این کاهش در سال های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ هم ادامه می یابد و به حداقل ۷/۱ درصد در سال ۱۳۵۹ می رسد و دوباره در سال ۱۳۶۰ به رقم ۸/۳ درصد بازگشته است. بدین ترتیب میانگین نرخ طلاق در این چهار سال به ۸/۷ درصد کاهش یافته است. میزان طلاق نسبت به ازدواج از سال ۱۳۶۱ به بعد تا سال ۱۳۶۵ به تدریج افزایش می یابد و به حداکثر ۱۰/۳ درصد می رسد. به این ترتیب میانگین نرخ طلاق نسبت به ازدواج در این پنج سال به ۹/۳ درصد افزایش یافته است.

همچنین طبق آمارهای نسبت طلاق به ازدواج در جدول شماره (۱)، از سال ۱۳۶۶ تا سال ۱۳۷۲ دو باره شاهد یک کاهش در میزان طلاق در کل کشور هستیم بطوری که این نرخ به کمترین میزان خود در سال ۱۳۷۲ یعنی رقم ۶/۳ می رسد که در کل دوران ثبت آمارهای طلاق در کشور بی سابقه است. میانگین نرخ طلاق نسبت به ازدواج در این دوره هفت ساله ۸/۲ درصد بوده است.

در نهایت از سال ۱۳۷۳ نرخ طلاق در کشور رشد دوباره ای یافته که این رشد در ابتدا کند بوده، ولی بتدریج شتاب گرفته است. این دوران خود به دو بخش قابل تقسیم است که در بخش اول تا سال ۱۳۸۰ رقم نسبت طلاق به ازدواج ها کمتر از ۱۰ درصد است، ولی از سال ۱۳۸۱ به رقم ۱۰/۳ درصد و در سال ۱۳۹۳ به بالاترین میزان خود یعنی رقم ۱۶/۳ درصد می رسد. میانگین نرخ طلاق نسبت به ازدواج در این دو دوره به ترتیب ۸/۱ و ۱۲ درصد بوده است.

جدول (۲) : آمار ازدواج و طلاق و نسبت آنها طی سال های مختلف در کل کشور

سال	ازدواج	طلاق	درصد طلاق به ازدواج	نسبت ازدواج به طلاق
۱۳۴۵	۱۵۱۰۰۰	۲۵۰۰۰	۱۶/۶	۶/۰۴
۱۳۴۶	۱۵۳۰۰۰	۱۵۰۰۰	۹/۸	۱۰/۲
۱۳۴۷	۱۵۶۰۰۰	۱۶۰۰۰	۱۰/۳	۹/۸
۱۳۴۸	۱۶۱۰۰۰	۱۷۰۰۰	۱۰/۶	۹/۵
۱۳۴۹	۱۶۷۰۰۰	۱۶۰۰۰	۹/۶	۱۰/۴
۱۳۵۰	۱۶۶۰۰۰	۱۶۰۰۰	۹/۶	۱۰/۴
۱۳۵۱	۱۷۹۰۰۰	۱۸۰۰۰	۱۰/۱	۹/۹
۱۳۵۲	۲۰۳۰۰۰	۱۹۰۰۰	۹/۴	۱۰/۷
۱۳۵۳	۲۱۲۷۵۳	۲۰۴۶۳	۹/۶	۱۰/۴
۱۳۵۴	۱۵۴۰۰۰	۱۷۰۰۰	۱۱/۰	۹/۱
۱۳۵۵	۱۶۷۹۵۰	۱۸۰۲۱	۱۰/۷	۹/۴
۱۳۵۶	۱۷۹۱۷۲	۱۷۳۴۸	۹/۷	۱۰/۳
۱۳۵۷	۱۸۴۳۱۲	۱۵۲۵۳	۸/۳	۱۲/۱
۱۳۵۸	۲۸۴۶۴۷	۲۱۴۷۰	۷/۵	۱۳/۳
۱۳۵۹	۳۳۷۱۱۹	۲۳۹۸۷	۷/۱	۱۴/۱
۱۳۶۰	۲۹۴۴۹۹	۲۴۴۲۳	۸/۳	۱۲/۱
۱۳۶۱	۳۵۳۹۴۴	۳۱۲۲۱	۸/۸	۱۱/۳
۱۳۶۲	۴۱۰۷۹۹	۳۵۸۶۷	۸/۷	۱۱/۵
۱۳۶۳	۳۸۴۸۷۶	۳۵۱۷۸	۹/۲	۱۰/۹
۱۳۶۴	۴۰۸۲۸۲	۳۸۹۸۳	۹/۵	۱۰/۵
۱۳۶۵	۳۴۰۳۴۲	۳۵۲۱۱	۱۰/۳	۹/۷
۱۳۶۶	۳۴۶۶۵۲	۳۳۴۳۳	۹/۶	۱۰/۴

دومین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی آسیب های اجتماعی و فرهنگی ایران



www.psconf.ir



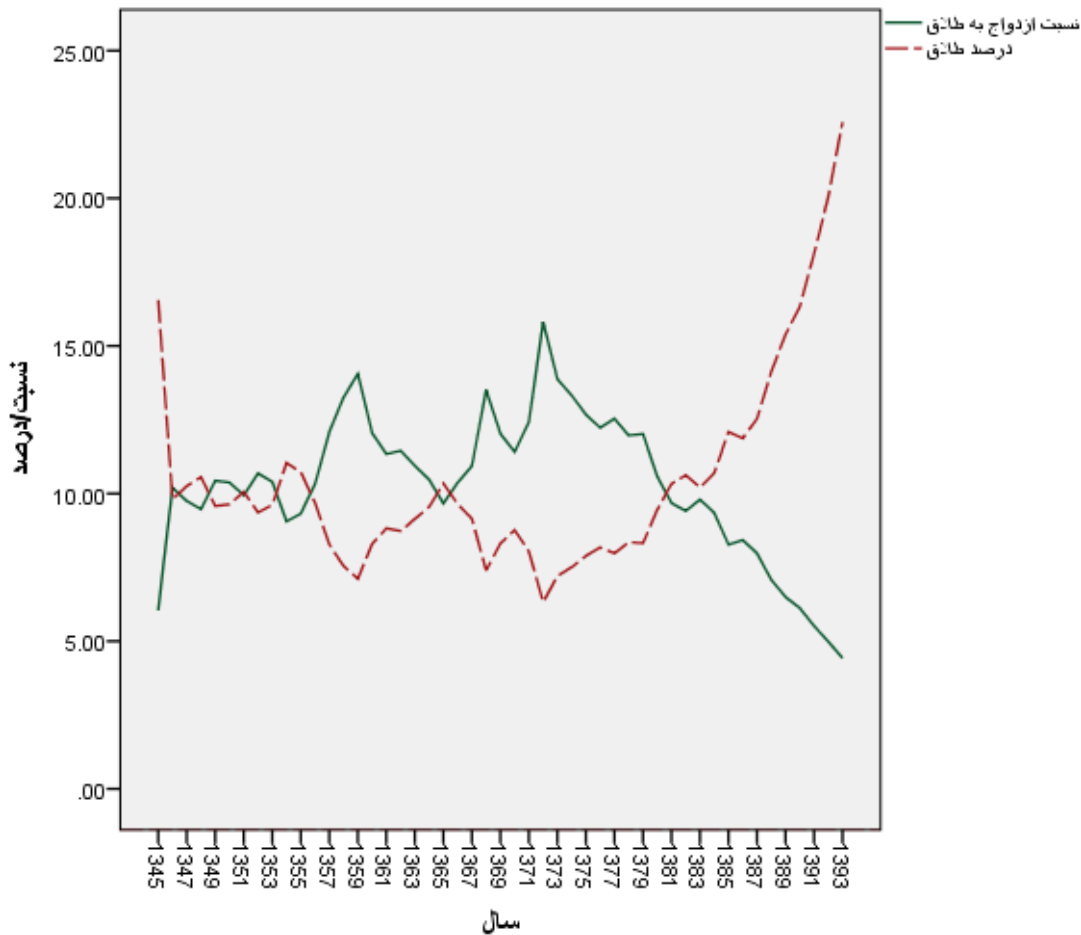
مرکز مطالعات و تحقیقات آموزش و تربیت

۱۰/۹	۹/۱	۳۳۱۱۴	۳۶۱۹۴۵	۱۳۶۷
۱۳/۵	۷/۴	۳۳۹۴۳	۴۵۸۷۰۸	۱۳۶۸
۱۲/۰	۸/۳	۳۷۸۲۷	۴۵۴۹۶۳	۱۳۶۹
۱۱/۴	۸/۸	۳۹۳۳۶	۴۴۸۸۵۱	۱۳۷۰
۱۲/۴	۸/۰	۳۳۹۸۳	۴۲۲۴۵۷	۱۳۷۱
۱۵/۸	۶/۳	۲۹۳۱۲	۴۶۳۴۸۷	۱۳۷۲
۱۳/۹	۷/۲	۳۲۷۰۶	۴۵۳۶۷۱	۱۳۷۳
۱۳/۳	۷/۵	۳۴۷۳۸	۴۶۲۸۵۵	۱۳۷۴
نسبت ازدواج به طلاق	درصد طلاق نسبت به ازدواج	طلاق	ازدواج	سال
۱۲/۷	۷/۹	۳۷۸۱۷	۴۷۹۲۶۳	۱۳۷۵
۱۲/۲	۸/۲	۴۱۸۱۶	۵۱۱۴۰۱	۱۳۷۶
۱۲/۵	۸/۰	۴۲۳۹۱	۵۳۱۴۹۰	۱۳۷۷
۱۲/۰	۸/۴	۵۱۰۴۴	۶۱۱۰۷۳	۱۳۷۸
۱۲/۰	۸/۳	۵۳۷۹۷	۶۴۶۴۹۸	۱۳۷۹
۱۰/۶	۹/۵	۶۰۵۵۹	۶۴۰۷۱۰	۱۳۸۰
۹/۷	۱۰/۳	۶۷۲۵۶	۶۵۰۹۶۰	۱۳۸۱
۹/۴	۱۰/۶	۷۲۳۵۹	۶۸۱۰۳۴	۱۳۸۲
۹/۸	۱۰/۲	۷۳۸۸۲	۷۲۳۹۷۶	۱۳۸۳
۹/۴	۱۰/۷	۸۴۲۴۳	۷۸۷۶۷۱	۱۳۸۴
۸/۳	۱۲/۱	۹۴۰۴۰	۷۷۸۰۲۳	۱۳۸۵
۸/۴	۱۱/۹	۹۹۸۵۲	۸۴۱۱۰۷	۱۳۸۶
۸/۰	۱۲/۶	۱۱۰۵۱۰	۸۸۱۵۹۲	۱۳۸۷
۷/۱	۱۴/۱	۱۲۵۷۴۷	۸۹۰۲۰۸	۱۳۸۸
۶/۵	۱۵/۴	۱۳۷۲۰۰	۸۹۱۶۲۷	۱۳۸۹
۶/۱۲	۱۶/۳۳	۱۴۲۸۴۱	۸۷۴۷۹۲	۱۳۹۰
5/52	18/11	150324	829968	1391
4/99	20/06	155369	774513	1392
4/43	22/58	163569	724324	1393

مأخذ: سالنامه آماری کل کشور مربوط به سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۳

طبق اطلاعات جدول (۱) با صرف نظر از سال ۱۳۴۵، میانگین نسبت طلاق به ازدواج طی ۴۴ سال که آمار مربوط به آن ثبت شده است، در مجموع ۹/۵۱ درصد بوده است. میانگین نسبت طلاق به ازدواج در سالهای قبل از انقلاب ۱۰/۰۴ بوده و در سالیان بعد از انقلاب تا سال ۱۳۹۳ میزان طلاق به ازدواج بطور متوسط به رقم ۱۰/۴۰ رسیده که در مجموع ۰/۳۶ درصد بیشتر از دوران پیش از انقلاب است.

در نمودار (۱) تغییرات در دو شاخص مربوط به طلاق و ازدواج در کل کشور طی سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۳ نشان داده شده است تا این تغییرات به صورت مقایسه‌ای قابل بررسی باشند.

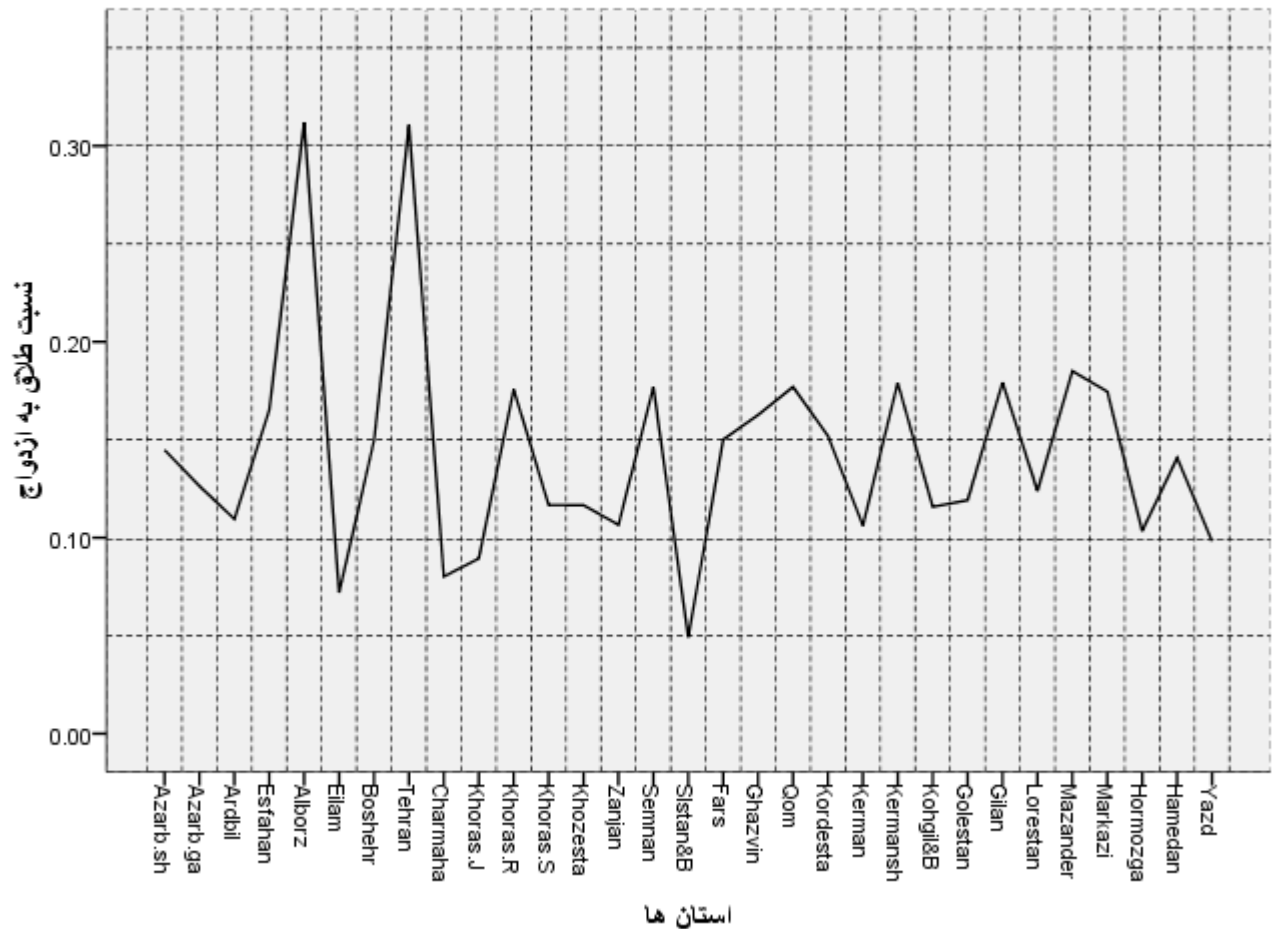


نمودار (۱): مقایسه میزان طلاق و ازدواج در کل کشور طی سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۳

نمودار (۱) ناظر بر اطلاعات دو ستون آخر جدول (۲) می‌باشد. در این نمودار، خط پیوسته نشان دهنده‌ی نسبت ازدواج به طلاق، و خط چین نشان دهنده‌ی درصد طلاق به ازدواج است. این نمودار گویای آن است که میزان طلاق و ازدواج طی سال‌های قبل از ۱۳۵۷ نزدیک به هم بوده و به موازات هم پیش آمده است. از سال ۱۳۵۷ به بعد، میزان ازدواج نسبت به طلاق افزایش چشم‌گیری یافته است. دوباره در سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۶ این دو نسبت به هم نزدیک می‌شوند. بار دیگر میزان ازدواج‌ها نسبت به طلاق تا سال ۱۳۸۱ افزایش یافته است. از آن به بعد روال وارونه‌ای مشاهده می‌شود چنان‌که شاخص طلاق نسبت به شاخص ازدواج رو به افزایش گذاشته است و به ویژه از سال ۱۳۸۴ این فاصله بسیار زیاد شده است و به نظر می‌رسد این روال ادامه داشته باشد.

به منظور پاسخ دادن به سوال‌های ۲ و ۳ تحقیق مقایسه‌ای بین آمارهای مربوط به ازدواج و طلاق در استان‌های مختلف کشور انجام گرفت. در نمودار (۲) آخرین وضعیت طلاق یعنی نسبت طلاق به ازدواج در سال ۱۳۹۰ برای استان‌های مختلف نشان داده شده است.

نسبت طلاق به ازدواج در سال 1390



نمودار (۲) نسبت طلاق به ازدواج در استان های مختلف در سال ۱۳۹۰

چنانکه در نمودار (۲) مشاهده می شود دو استان تهران و البرز که از نظر موقعیت جغرافیایی و بافت فرهنگی شباهت زیادی دارند دارای بیشترین آمار طلاق هستند. نسبت آمار طلاق به ازدواج در این دو استان ۳۱/۰ است. به عبارت دیگر از هر ۱۰۰ ازدواج به طور متوسط ۳۱ مورد آن به طلاق می انجامد. از سوی دیگر در چهار استان سیستان و بلوچستان، ایلام، کهگیلویه و بویر احمد و خراسان جنوبی آمار طلاق در پایین ترین سطح و بین ۰/۰۵ تا ۰/۰۹ قرار دارد. یعنی از هر ۱۰۰ ازدواج در این استان ها، بین ۵ تا ۹ مورد به طلاق می انجامد. آمار طلاق در سایر استان ها را می توان به دو گروه پایین تر از متوسط و بالاتر از متوسط تقسیم کرد. در دسته اول به ترتیب استان های یزد، هرمزگان، کرمان، زنجان، اردبیل، کهگیلویه و بویر احمد، خوزستان، کردستان، گلستان، لرستان، همدان، آذربایجان غربی و شرقی قرار دارند. در گروه دوم که آمار طلاق در آنها بالاتر از متوسط است استان های مازندران، مرکزی، گیلان، کرمانشاه، قم، خراسان رضوی و اصفهان قرار دارند. در این میان استان فارس نیز با نسبت طلاق به ازدواج ۰/۱۵، در حد میانی دو گروه یاد شده قرار می گیرد.

نتیجه گیری

هدف اصلی این پژوهش تحلیل و جمع بندی آمارهای مربوط به ازدواج و طلاق در جامعه ایران بوده است. به این منظور آمارهای طلاق و روند تغییرات آن طی سال های مختلف مد نظر قرار گرفت. بررسی های آماری که در قالب جدول و نمودار مربوط به نسبت دو شاخص ازدواج و طلاق صورت گرفت، گویای آن است که نرخ طلاق از زمان ثبت اطلاعات فوق تاکنون، سیر متغیری

دومین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی

آسیب های اجتماعی و فرهنگی ایران



www.psconf.ir

داشته، گاه کاهش و گاه افزایش را تجربه نموده است. در بررسی تغییرات آماری شاخص طلاق در کل کشور، شاهد کاهش نرخ طلاق در یک برهه زمانی بلافاصله بعد از انقلاب بودیم. کاهش آمار طلاق و افزایش میزان ازدواج در سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ می‌تواند به دلیل تحولات فرهنگی-اجتماعی سال‌های انقلاب باشد. در پی بروز جنگ و فشارهای اقتصادی و اجتماعی ناشی از آن، دوباره در سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۶ نسبت طلاق و ازدواج به هم نزدیک می‌شوند و بعد از آن در سال‌های پایانی جنگ باز شاهد افزایش ازدواج‌ها و کاهش طلاق‌ها در کشور هستیم. مهمترین اتفاق اجتماعی که بتوان این مرحله از تغییرات را به آن نسبت داد، احتمالا پایان یافتن جنگ ۸ ساله ایران و عراق است.

اما متأسفانه در دهه اخیر میزان ازدواج‌ها کاهش یافته است و در مقابل، گرایش به طلاق افزایش شتابانی را نشان می‌دهد. میانگین درصد طلاق به ازدواج در این دهه به حدود ۱۲ درصد می‌رسد که بالاترین میزان در کل چهار دهه گذشته است. حتی در سال‌های اخیر این رقم افزایش هشدار دهنده‌ای داشته و از ۱۵ درصد فراتر رفته است. این درحالی است که به برخی تسهیلات مثل وام‌های ازدواج هم رونق داده شده است، گرچه به نظر می‌رسد میزان و شرایط این وام‌ها در مقایسه با روند تورم و مشکلات اقتصادی بسیار ناچیز باشد.

بنابر این باید به این موضوع توجه جدی شود که چه عامل یا عواملی باعث شده تا جوانان تمایلی به ازدواج نشان ندهند یا امکان آن را نداشته باشند و همزمان چه عامل مشترک یا متفاوتی به از هم پاشیدگی ازدواج‌های صورت گرفته می‌انجامد. بدیهی است در شکل‌گیری و همچنین از هم‌پاشیدگی ازدواج‌ها وضعیت اقتصادی عامل بسیار مهمی است. در عین حال تحولات فرهنگی و اجتماعی نیز یک عامل تعیین کننده است. همان‌گونه که پژوهشگران دیگر (نعیمی، ۱۳۹۰؛ حبیب‌پور و نازک‌تبار، ۱۳۹۰؛ قدسی، بلالی، و عیسی‌زاده، ۱۳۹۰) نیز اشاره کرده‌اند کم رنگ شدن سنت‌ها و نگاه‌های جدید به نقش زن و مرد، همراه با تغییرات ناشی از صنعتی شدن جوامع بر تشکیل و دوام خانواده و شکل آن اثر گذاشته است. افزایش ارتباطات جمعی و رشد تکنولوژی ارتباطات ماهواره‌ای و اینترنتی، الگوپذیری جوامع کمتر پیشرفته از جوامع صنعتی و مدرن را ترویج داده است. این الگوها گرایش به آزادی‌های فردی و از پا گسستن قید و بندهای سنتی و قومی را ترغیب می‌نماید. بر این اساس نگاه افراد به نقش‌های سنتی زن و مرد نیز تغییر می‌یابد و طلاق نیز از حالت ناپسند و قباحت آمیز خود، به سوی یک تصمیم فردی و شخصی پیش می‌رود. بر این اساس به نظر می‌رسد تحولات فرهنگی در این باره نقش مهمی دارند. گاهی این تحولات به صورت سطحی به عواملی مانند نفوذ ماهواره نسبت داده می‌شود ولی باید به ریشه‌یابی دقیق آن پرداخته شود، چرا که صرف دیدن چند سریال و برنامه خارجی نمی‌تواند علت اساسی باشد، شاید پدیده‌ای مانند نوگرایی جامعه ما را دستخوش چنین تحولات نموده است که به تحقیق جداگانه نیاز دارد.

مقایسه‌های استانی تازه‌ترین آمار طلاق مربوط به سال ۱۳۹۰ نشان داد که استان‌های مختلف از لحاظ آمار طلاق به چهار گروه قابل تقسیم هستند. بالاترین آمار مربوط به دو استان تهران و البرز (کرج) است که از لحاظ بافت و شرایط اجتماعی، فرهنگی، شهرنشینی و صنعتی شباهت زیادی دارند و به نظر می‌رسد این دو استان شاخص تغییر و تحولات اجتماعی در کشور هستند. به هر حال این خود گویای تأثیر شهرنشینی و مدرنیته بر افزایش آمار طلاق است، چنان‌که استان‌هایی که کمترین آمار طلاق را دارند شامل سیستان و بلوچستان، ایلام، کهگیلویه و بویر احمد و خراسان جنوبی هستند که به نظر می‌رسد وجه تمایز آنها در تأثیر زیاد آداب و رسوم و سنت‌ها و تأثیرات فرهنگی و قومی باشد. در مورد سایر استان‌ها نیز تأثیر عامل سنت و مدرنیته را بر میزان طلاق می‌توان استنباط کرد. با این وجود نمی‌توان به سنت‌گرایی دل بست زیرا جذابیت نوگرایی جوامع پیشرفته بیش از آن است که بتوان از آن صرف‌نظر کرد و به سنت‌ها بازگشت. احتمالا راه کار دیگر مصونیت جامعه در برابر عوارض منفی نوگرایی است که از طریق آگاهی بخشی و تولیدات فرهنگی اغنا ساز ممکن است.

تحولات اجتماعی علت‌های گوناگون دارند. تغییر در ارزش‌های سنتی را همچنین می‌توان در تعابیر مربوط به رویکردهای جدید به ازدواج جستجو کرد. در بعضی نظریات اجتماعی مثل دیدگاه بکر^۱ خانواده به عنوان نوع خاصی از موسسات تولیدی در نظر گرفته و ازدواج را بازاری تلقی می‌کنند که هر فرد به دنبال بهترین جفت برای خود است. از این رویکرد زندگی شهری با شکل دادن به نوع خاصی از تقسیم کار که در آن بر خلاف جوامع سنتی نقش‌های زن و شوهر نامشخص است، زمینه‌ای را ایجاد می‌کند که زندگی زناشویی را به روابط ابزاری متمایل می‌سازد. این در حالی است که ازدواج به عنوان هدف و غایت رابطه‌ای که بین زن و مرد شکل می‌گیرد، به سمت وسیله‌ای برای رسیدن به مقاصد دیگر تمایل یافته‌است (قدسی، بلالی، و عیسی‌زاده، ۱۳۹۰).

^۱ - Becker

در کنار طلاق عادی که به معنای فسخ قرارداد زناشویی به طریق قانونی است، نوع دیگری از طلاق معروف به طلاق‌های عاطفی وجود دارد که هرگز در آمارهای طلاق وارد نمی‌شوند و بخش پنهان این پدیده اجتماعی است. این پدیده رایج که در آسیب‌شناسی پیوند زناشویی و بنیان خانواده مورد توجه محققان قرار گرفته، تحت عنوان طلاق روانی و طلاق خاموش هم از آن یاد می‌شود. طلاق روانی یا خاموش اشاره به قطع پیوند عاطفی بین زن و شوهر دارد که به هر دلیل اتفاق افتاده و زوجین به نوعی از هم دل بریده‌اند اما بدلائیل اجتماعی یا مصلحت‌اندیشی‌های دیگر هنوز هم را تحمل می‌کنند و نمی‌خواهند این قطع رابطه را آشکار و دادگاهی کنند. این نوع پیوندها به صورت رابطه‌ای فاقد عشق، محبت و دوستی هستند که هم‌زیستان فقط با جریان زندگی خانوادگی به پیش می‌روند و زمان را سپری می‌کنند (استیل و کید^۱، ۱۳۸۸ : ۲۶۰، به نقل از باستانی و همکاران، ۱۳۹۰). خانواده‌ای توخالی که اعضای آن به زندگی با یکدیگر ادامه می‌دهند، ولی از روابط و کنش متقابل با یکدیگر و حمایت احساسی محروم هستند (گود^۲، ۱۳۵۲ : ۲۴۹، نقل از منبع قبلی). پژوهش‌ها حاکی از این است که فرسودگی زناشویی یکی از علل درخواست طلاق است. زوجینی که فرسودگی بیشتری را تجربه می‌کنند بیشتر متقاضی طلاق هستند. طبق تحقیق یوسفی و باقریان (۱۳۹۰) فرسودگی زناشویی و برخی ملاک‌های همسرگزینی به طور معناداری عضویت افراد در گروه متقاضی طلاق و مایل به ادامه زندگی مشترک را پیش‌بینی می‌کنند. افراد دچار فرسودگی زناشویی نسبت به یکدیگر صمیمیت ندارند. نیاز به صمیمیت و ارزشمند بودن، بین زن و شوهر ارضا نمی‌شود و هنگام بروز مشکلات زوجین حامی یکدیگر نیستند. همین یافته نشان می‌دهد افراد مایل به ادامه زندگی مشترک بیشتر از افراد متقاضی طلاق نسبت به ملاک‌های محتوایی همسرگزینی شامل خصوصیتی که فرد به همراه دارد مانند تناسب فردی، اجتماعی، قومیت و مذهب توجه داشتند. چاره این نوع طلاق‌ها باید در تغییر نگرش‌ها نسبت به زندگی و ازدواج، و رسیدن به دیدگاه‌های مثبت نسبت به زندگی جستجو کرد که محققان التیام آن را از طریق مشاوره‌های زناشویی می‌دانند. از این رو ترویج و توسعه مشاوره خانواده در شرایط امروز یکی از راه‌های بهبود تعاملات خانوادگی و جلوگیری از فروپاشی نظام خانواده توصیه شده است.

محدودیت‌ها و پیشنهادات تحقیقاتی: هدف اصلی از تحقیقات پیرامون طلاق بررسی علل این پدیده است. تحقیقات توصیفی از قبیل مقایسه‌های آماری به شناخت میزان فراگیری و زمینه‌های بروز موضوع کمک می‌کند. در کنار پیمایش‌های کمی صورت گرفته، نیاز به تحقیقات کیفی به شدت احساس می‌شود. به نظر می‌رسد طلاق از پدیده‌هایی است که تبیین آن از طریق بررسی‌های کمی و بخصوص توصیفی دشوار است، از این رو، بسیاری تحقیقات کمی از دستیابی به علل واقعی طلاق باز مانده‌اند. شاید علل و عوامل درگیر در این پدیده فراتر از بررسی‌های آماری و یافته‌های حاصل از مطالعات پرسشنامه‌ای باشد. احتمالاً این نوع موشکافی‌های اساسی را باید از طریق مصاحبه‌های عمیق با افرادی که به طلاق واقعی یا طلاق عاطفی دست‌یازیده‌اند پیگیری نمود. انتظار می‌رود تحقیقات کیفی که به این سیاق صورت پذیرد بهتر بتواند انگیزه‌ها و سبب‌سازهای پدیده‌ی طلاق را مشخص سازد.

جمع‌بندی

در این پژوهش، موضوع ازدواج و طلاق در کشور از دریچه آمارهای موجود مورد بررسی قرار گرفت. چنان‌که بسیاری از محققان تأکید کرده‌اند، طلاق پدیده‌ای است که از علل و عوامل متعددی ناشی می‌شود و شناخت عوامل طلاق از مشکل‌ترین جنبه‌های مطالعه طلاق است. در عین حال، پیدایی بحران در ارزش‌ها از جمله عمیق‌ترین علل طلاق بیان می‌شود. طلاق پدیده‌ای است که علاوه بر اینکه فردی است همچنین اجتماعی نیز هست (ساروخانی، ۱۳۷۶). فراتحلیل نتایج تحقیقات قبلی موضوع چندگانگی عوامل طلاق را تأیید نمود (بحرانی، ۱۳۹۱). اما شناخت دقیق این عوامل با توجه به تنوع فرهنگی و بافت اجتماعی جامعه ایران بسیار دشوار است.

بررسی‌های آماری گویای روند رو به افزایش طلاق در مقایسه با ازدواج است و همچنین شیوع متفاوت آن را در اقوام و فرهنگ‌های مختلف نشان می‌دهد. از این آمارها چنین استنباط می‌شود که در شرایط اقتصادی و اجتماعی موجود، جامعه در حال گذار به مدرنیته با تأثیرپذیری از تحولات فرهنگی جدید و فاصله گرفتن از ارزش‌های سنتی، به سوی فردگرایی و سست شدن بنیان خانواده پیش می‌رود. علاوه بر این، طبق آمار وقایع حیاتی که از سوی سازمان ثبت و احوال کشور جمع‌آوری و منتشر می‌شود، اغلب طلاق‌ها مربوط به سال‌های نخست پس از ازدواج است بطوریکه در همه نمودارهای آماری سال‌های گذشته، بیشترین طلاق‌ها به ترتیب در یک تا سه سال نخست پس از ازدواج اتفاق می‌افتد. این مطلب گویای آن است که مهمترین علت

۱. Steel, Liz & Kidd, W.

۲. Goode, W. G.

دومین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی آسیب های اجتماعی و فرهنگی ایران



www.psconf.ir

جدایی و طلاق زوجین نداشتن آشنایی و شناخت کافی از یکدیگر قبل از ازدواج است، چراکه در سال های بلافاصله بعد از ازدواج آمار طلاق به اوج خود می رسد. بدیهی است چشم انداز افراد به ازدواج، آماده شدن برای یک زندگی مشترک طولانی مدت است، اما به نظر می رسد بخشی از این جمعیت خیلی زود از این تصمیم خود پشیمان و سرخورده می شوند، انگار آنها احساس می کنند پیش بینی درستی نکرده اند و انتخاب نابجایی انجام داده اند. مسلماً این عدم شناخت بطور عمده به شناخت از طرف مقابل بر می گردد تا از کیفیات زندگی مشترک. بنابراین، در جوامع رو به پیچیده تر شدن امروزی که حتی همسایه ها شناخت کافی از هم ندارند باید برای این مشکل جوانان چاره اندیشی شود.

منابع

- احمدی موحد، محمد (۱۳۸۷). شاخص های ازدواج و طلاق و بررسی تغییرات آن در کشور با تأکید بر آمارهای استانی طی سال های ۸۶-۱۳۸۱، فصلنامه جمعیت، شماره ۶۳ و ۶۴، ص. ۲۵-۱.
- ایران در آینه آمار ۱۳۸۹. شماره ۳۰، مرکز آمار ایران: ۱۳۹۱.
- باستانی سوسن، گلزاری محمود، روشنی شهره (۱۳۹۰). [پیامدهای طلاق عاطفی و استراتژی های مواجهه با آن](#) باستانی. فصلنامه خانواده پژوهی؛ ۷ (۲۶): ۲۴۱-۲۵۷.
- بحرانی، محمود (۱۳۹۱). فراتحلیل مطالعات قبلی پیرامون علل طلاق در ایران همراه با تحلیل آمارهای ازدواج و طلاق در چهار دهه گذشته. گزارش طرح تحقیق مصوب پژوهشکده علوم اجتماعی دانشگاه شیراز.
- حبیب پورگتایی کرم و نازک تبار حسین (۱۳۹۰). عوامل طلاق در استان مازندران. مطالعات راهبردی زنان، سال چهاردهم، شماره ۵۳، ص. ۸۷-۱۲۷.
- رحم دل، عزت اله (۱۳۷۹). آمارهای ازدواج و طلاق ثبت شده در کشور در سالهای ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۸. فصلنامه جمعیت، شماره ۳۳ و ۳۴، ص. ۷۲-۲۲.
- ساروخانی، محمدباقر (۱۳۷۶). [طلاق پژوهشی در شناخت واقعیت و عامل های آن](#)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سالنامه های آماری ایران از ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۹. [آمار جمعیت و خانوار ایران](#)، تهران: مرکز آمار ایران.
- ستوده هدایت الله (۱۳۷۳). [مقدمه ای بر آسیب های اجتماعی پدیده طلاق](#). تهران: انتشارات آوای نور، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
- علیزاده، مرجان (۱۳۸۵). بررسی روند آمار ازدواج و طلاق های ثبت شده کشور از سال ۷۹ تا ۸۴، فصلنامه جمعیت، شماره ۵۵ و ۵۶، صص ۴۳-۲۹.
- غیائی، پروین، معین، لادن، روستا، لهراسب (۱۳۸۹). بررسی علل اجتماعی گرایش به طلاق در بین زنان مراجعه کننده به دادگاه خانواده شیراز، فصلنامه زن و جامعه، سال اول، شماره سوم، ص. ۱۰۳-۷۷.
- قدسی علی محمد، بلالی اسماعیل، و عیسی زاده سعید (۱۳۹۰). بازدارنده ها و تسهیل کننده های اقتصادی- اجتماعی طلاق. فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، سال چهاردهم، شماره ۵۳، ص. ۴۳-۸۵.
- محسن پور، مهناز (۱۳۷۲). [طلاق، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل جمعیت ایران](#)، مرکز جمعیت شناسی دانشگاه شیراز، صص ۴۴۶-۴۲۵.
- نعیمی محمدرضا (۱۳۹۰). تأثیر تعامل خانواده و ماهواره در بروز پدیده طلاق (مطالعه موردی شهرستان گرگان). [مجله تخصصی جامعه شناسی \(جامعه شناسی مطالعات جوانان\)](#) بهار ۱۳۹۰، سال اول، شماره اول، ص. ۱۹۱-۲۱۱.
- یعقوبی، کزال، سهرابی، فرامرز و مفیدی، فرخنده (۱۳۹۰). بررسی و مقایسه میزان پرخاشگری کودکان طلاق و عادی، [مطالعات روان شناختی](#)، دوره ۷، شماره ۱، ص. ۹۷-۱۰۹.
- یوسفی ناصر و باقریان مهنوش (۱۳۹۰). بررسی ملاک های همسرگزینی و فرسودگی زناشویی به عنوان متغیرهای پیش بین زوجین متقاضی طلاق و مایل به ادامه زندگی مشترک. فصلنامه مشاوره و روان درمانی خانواده، سال اول شماره ۳، ص. ۲۸۴-۳۰۰.